

آموزش موسیقی

ارفتوس وقتی با ساز خود در میان جنگل می‌نواخت حیوانات وحشی رام شده و به او نزدیک میشدند. و این گوشه‌ای از یک افسانه قدیمی یونان است که اگرچه واقعیت نداشته باشد دلیلی است بر شدت آگاهی یونانیان قبل از میلاد مسیح از اثر موسیقی و نوای مطبوع بر گوش موجودات زنده، آنها با این افسانه ثابت میکنند که موسیقی میتواند اثری شدید و خوب داشته باشد.

موسیقی در هر دوره‌ای از تاریخ رکن اساسی و مهم اجتماعات بوده است و افراد اجتماع بنحوی برای یادگیری آن تربیت می‌شده‌اند.

یونانیها معتقد بودند انسان واقعی را طبیعت نمیسازد، انسان کسی است که آموزش دیده باشد و با اضافه میکنند که تدریس مهم نیست آنچه اهمیت دارد آموزش است، (که این خود می‌رساند هر تدریسی حکم آموزش را ندارد) و این مطلب را چنین ادامه می‌دهند که: این سؤال ارزش دارد که، برای چه آموختی؟ و نه از که آموختی؟ برای همین آموزش در دوره آنتیک (تا قرن ۶ میلادی) در سه رشته خلاصه شده بود.

۱- موسیقی

۲- ورزش

۳- قواعد (شامل نوشتن و خواندن)

و این سه ماده تا قرن‌ها برای کودکان و نوجوانان با شکلی معلوم استفاده میشد از همان زمان در مقابل تقویت جسم که با ورزش و حرکات متنوع انجام می‌گرفت، تقویت روح با اصوات و خواندن آواز (موسیقی) قرار داشت، آنها برای جسم و روح ارزشی مساوی قائل بودند و اعتقاد داشتند که این تساوی باید همیشه برقرار باشد تا انسان به تکامل خود نزدیک شود، رکن سوم آموزش که با خواندن و نوشتن آغاز شده بود کم‌کم و با گذشت زمان وسیع

شد تا به امروز که در مدارس و دانشگاهها با حساب و هندسه، مشق خط خواندن نوشتن، تاریخ، فیزیک، شیمی، فلسفه، هیئت، جامعه شناسی و جزاینها مشخص شده اند اما آیا با توسعه پیدا کردن یک رکن ازارکان اساسی آموزش، منطقی است که ازدور رکن دیگر که در ابتدا حتی ارزش بیشتری را دارا بودند صرف نظر شود؟

درجائی که روح و جسم تقویت نشوند رکن سوم به چه کار آید؟
و آیا بهتر نیست که همزمان با آموزش همه مواد، موادی که خارج از روح و جسم ما انسانها هستند و زاده تحقیقات و آزمایشها میباشند، آموزش موسیقی نیز گنجانیده شود، تا با آرامش دادن روح، قدرت کلی و مطالعه و تحقیقات در راه پیشرفت جامعه بشری افزایش یابد؟

در اکثر مدارس اروپائی و آمریکائی موسیقی مانند همه دروس در بر نامه کودکان و نوجوانان گنجانیده شده است و بسیاری از موسیقی شناسان برای بدست آوردن یک روش آموزش جدید و مناسب، سالها زحمت کشیده اند و فعالیت نموده اند، همانطور که کارل ارف و مزولتان کودای و بسیاری دیگر بهد از سال های زیاد و تجربیات بی شمار توانستند روشهای تدریسی جدید ارائه کنند. روشی که با زمان تطابق و هم آهنگی داشته است، منظور از آموزش موسیقی نواختن یک ساز و یا شرکت در یک گروه آواز جمعی نیست یک کودک می باید در ابتدا بصورت کاملاً طبیعی و بدون هیچگونه فشار و قیدی که طبعاً برای نواختن یک ساز بطور جدی وجود خواهد داشت با موسیقی (اصوات و ریتمها) آشنا شود. حرکت کودک با یک آهنگ پرملودی و ریتم دار برایش خوش آیند و مطبوع است زیرا ریتم و ملودی هر دو در انسان وجود دارند و با او غریبه نیستند، و این ثابت شده است که اگر درصد حس موسیقی در افراد متفاوت است دلیلی ندارد که وجود آن را بتوان انکار کرد و بهمین جهت مقدمات آموزش موسیقی میتواند کاملاً ابتدائی و در عین حال بسیار موثر باشد.

سازهای آموزشی ساده مانند فلوت (رکوردر) و یا سازهای ضربی و ملودیک (سازهای ارف - سیلوفون) و یا حرکت دسته جمعی با موسیقی و خواندن ملودیهای ساده با متن قابل درک برای کودکان مقدمه ایست مناسب که کودک

